

والدهایم حربه‌ای دیگر در دست آمریکا

نظام‌الدین ژان‌ها

آمریکه کالیفرنیا

موفق باشغال نظامی ایران میشد چگونه می‌توانست این اشغال را ادامه و به ثمر برساند ؟

آیا سرلشتری دهها بار بدتراز و دستام درانتظار حکومت آمریکا نبود ؟

بلافاصله بعد از عمل دانشجویان، سیل تبلیغات و تهدیدات ایران را دربر گرفت اما تصمیم قطعی بود. ندادن اجازه ورود به خط هوایی ایران به رمزی کلارک فرستاده ویژه کارتر و سپس رد پیشنهادات گتنگو و میانجیگری از گروههای مختلف جهانی و تأثیر نداشتن تهدیدات نظامی و معاصره اقتصادی و اشیاء جنایات آمریکا در ایران و جهان که توسط ملت و دولت ایران به آگاهی جهانیان می‌رسید ...

مهمترین عامل : پشتیبانی بی دریغ و انجم تظاهرات هبسنگی ملت که گاه تعدادش لفظ در شهر تهران رقمی متجاوز از میلیون نفر را شامل می‌شد و غشی شدن تمام حیلها و دیسهمهای سیاسی و نظامی اتمم از داخلی و خارجیسی بالاخره دولت آمریکا را به این فکر وادار کرد که دست‌از تهدیدات غیر عملی برداشته و بفکر راه حلی باشد.

آمریکا می‌دانست که همان اقتضای را مرتکب میشود که کمتر از یکسال قبلی شاه انجام داده بود.

سال قبل امام موضوع بیرون رفتن شاه را از ایران عنوان نمودند، این موضوع برای خیلی‌ها غیر قابل تصور بود ولی لطفاً بقیه را در صفحه ۳۶ مطالعه فرمائید

مدتی از سرکورت و انصایم دیرکل سازمان ملل به تهران می‌گذرد.

استقبال سرد توأم با اعتراض ملت ایران باین مهمان ناخوانده انسان را به تکرر دربار او علی‌آآن و امیدارد...

نزدیک متجاوز از چهار ماه از دومین دوره انقلاب ملت می‌گذرد، انقلابی که بعد از موفقیت در دور اول آن که همانا بر انداختن رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و بیرون زاندن شاه خان از مملکت و سی در محو تمام عوارض و آثارش نظیر ارتش وابسته دست نشاند سازمان امنیت - اقتصاد و رشکسته و عتکی به خارج و و ... بود اینبار زودرونی مستقیم با حامیان آن حکومت یعنی خون آشامان بین‌المللی سرگردگی حکومت آمریکا را ایجاد میکرد.

اشغال جاسوس خانه آمریکا و پشتیبان شجاعانه امام از دانشجویان علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌های ترس‌آلود مفسران خارجیسی و دستهای از هموطنان با موفقیت کامل دویرو گشت.

این عمل ثابت کرد تا زمانی که ملت به اتحاد و هبسنگی خویش و با بقول امام وحدت کلمه پای بند باشند هیچ قدرت و دولتی بازای مقابله با آنان را نخواهد داشت.

دولت آمریکا چه میخواست با ایران بکند که شاه و ارتش دست نشاندگان اش نکردند؟ بنرخ آمریکا به تهدیداتش عمل می‌کرد و

سرانجام معجزه به انجامش شدت.

این بار باز گرداندن شاه و خانواده اش و ثروت های دزدی شدشان عنوان شد که باز هم با همان غیرقابل گفتگو بودنش برداشت شد اما اکنون می بینم بعد از گذشت سومین ماه خیلی از موضوعات تفسیر نموده ... غیر قابل تفسیر بودن درخواست ایران و رسمت نشناختن دولت حاکم بر آمریکا جهت مذاکره و طرح موضوع با ملت آمریکا و عده های از آمریکائیان معتبر از حیث شرافت و انسانیت و واسته نبودنشان ، ادامه تظاهرات و اعلام پشتیبانی و همبستگی بسیاری از گروه های سیاسی در داخل و خارج حتی فرخود آمریکا و اثبات بی نیاز بودن به کمک های خارجی و لویاتجمل مشکلات فراوان اولیه دبی اثر بودن هر نوع تهدید و واکنش و ... حکومت آمریکا را مجبوره توسل بگورنر و الدعا می نمود آنها فقط بصری اعتبار دین کل جامعه ملل بودنش.

در حقیقت این والدعا می نبوده و نیست که خود مستقیماً از نظر جهانی سوانه بحرانی را در جهان از بین ببرد و با استفاده از راه های ابر قدرت آنها مسئله دین را که این موضوع در عرض سی و چند ساله سازمان ملل به اثبات رسیده:

تقسیم ملت های آلمان - کره - چین - ویتنام - پاکستان، ایجاد کشور اسرائیل و تجاوزات سی ساله این کشور بملل مسلمان و بیخاک و خون کشیده شدن ملت فلسطین - ایجاد کودتاهای نظامی مکرر در کشورهای

والدعا می حربه های دیگر در دست آمریکا

جهان سوم و آمریکای لاتین و بیرونی کار آوردن سرسپردگان بهتر برای حفظ منافع استعماری ابر قدرت ها - کشتار بی رحمانه آزادیخواهان و به بند و خون کشیدن جوانان حق طلب جهان توسط سال و دست نشاندگانی نظیر محمد رضا ها ، اسرائیلیها و ...

ایجاد هرج و مرج و تفرقه در کشور - های تازه به استقلال رسیده و ایجاد درگیری بین کشورهای شعیف برای فروش اسلحه بیشتر ، دور نمودن افکار عمومی ملت ها از شناخت دشمنان اصلی ، از میان بردن فرهنگ - بهداشت - کشاورزی در کشورهای جهان سوم و وابسته نمودن مطلق آنها و بسیاری دیگر از واقعات که همگی توسط ابر قدرت های استعمارگر به سرکردگی آمریکا - انگلیس - شوروی انجام گرفته و میگردد موضوعات کوچکی نیست که از نظر سازمان ملل غیر قابل بررسی باشند.

چگونه سازمان ملل در مورد حوادث و اتفاقات جهانی که همه روزه بنوع ظالمین و بی رحمانه مظلومین صورت میگیرد واکنشی انجام ندهد اما نسبت به بازداشت ۵۰۰۰۰ سانسوس که بعد از برانداختن آنچنان حکومتی هنوز برای آن حاکم کاری کردند تشکیل شورای امنیت داده و رای به محکومیت ایران میدهد ؟

آیا این موضوع بهتر از گروگان گرفتن و بیخاک و خون کشیده شدن بیرون راندن از سرزمین آباء و اجدادی ملت لقا بقیه در این صفحه ۶۰ مطالعه فرمایید

سلطنت است که از می سال قبل تا کنون پایه از صفحه ۳۶ توسط اسرائیل و حامیانش انجام گرفته و میگردد؟

ملت ایران در طول حیات استعماری خویش به بسیاری از مسائل آگاه گشته آنها بطور میداند که چنانچه دشمن فرصت یابد آنچهان این ملت را بنایودی خواهد نشاند که هرگز بفرآزادی و استقلال ملت...

۳۶ از صفحه

آنها میدانند که نه کارتر و نه اربابان و پرگزیدگان کارتر یوسی از انسانیت و حقوق بشر برده اند. آنها بخوبی دریافته اند که استقلال مانند حق گرفتاری است نه دادنی. و این ملت هسته که با وحدت خویش با همبستگی و اتحاد خویش با عدم وابستگی تکی و اقتصادی و نظامی خویش را به جهانایان و تمام ملل فرسند جهان ایالت خواهد نمود.

والله اعلم
بالحق
امریکی

لبروی محرکمی که در پشت سر این رستاخیز قرار دارد، ملی گرایی ایرانی، ترکه، پاکستانی یا افغانی نیست، بلکه اسلام و تنها اسلام است.

آنچه يك سمودی را به يك سوادانی نزدیک تر میکند، پیوند ابدی اسلام است و نه فرهنگ عرب که همیشه در حال تغییر است.

درباره زبان عربی باید گفت که اگر قرآن نمونه ای از یک عربی پاک را نامین نمی کرد، و اگر خداوند وعده نداده بود که قرآن را از همه انحرافات حفظ کند، زبان عربی نیز مانند هر زبان انسانی دیگر دستخوش تغییر میشد. «عرب گرایی» «عرب» هائی مانند

۳۴ از صفحه

سپیدی در مطبوعات

«گلوویس مقصود» را بوجود آورد است که برای ثابت کردن «گرایی» به ارزشهای غیر مذهبی، «گفته های قرآنی» ذکر میکند، «جورج حبش» را به وجود آورده است که برای اثبات حقانیت موسیالیم، احادیث را ذکر میکند.

ما متقاعدیم که اگر ولادتاری در برابر اسلام به جای «زادبوم عرب»، در نفس مؤلفان عرب جایگزین میشد، و آنها برای خودش بخاطر پیشرفت فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ عرب تربیت میشدند، و اگر از آنها خواسته میشد برای حفظ مقام زاد بوم اسلامی و فرهنگ اسلامی به جای زاد بوم عربی و فرهنگ عربی لادکاری کنند، امروز وضع متفاوتی وجود میداشت. (تلخیص از مطبوعات اسلامی)

تضاد: نخستین اصل

په از صفحه ۱۲

را دستاویز قرار میدهد و خود را از انبوه اشکالات رها می سازد. تا این جا بخوبی روشن شده که هر نوع دگرگونی در طبیعت را نمی توان دگرگونی تصاعدی و تکاملی خواند، اکنون به نیم جریان در تبدلات تاریخی چگونه است.

آیا این پاسخ می تواند موارد تقصیر را که مطرح کردیم، حل کند؟ زیرا اعتراف بسکون نسبی (حرکت های نزولی) ملازم با انحرافات شکامل در تمام حرکتها است و مارکسیسم در مواقع گرفتاری چنین اصلی